

بزه‌پوشی در سیاست کیفری اسلام با تأکید بر آموزه‌های قرآنی

سید محمود میرخلیلی*

چکیده

سیاست کیفری هدفمند و غایت‌مدار فقط به جرم‌انگاری و اجرای کیفر و ارباب حاصل از آن نمی‌اندیشد، بلکه در صدد استفاده بهینه از نهادهای کیفری به منظور اصلاح، درمان و بازجامعه‌پذیری مجرمان است. بزه‌پوشی یکی از این نهادهاست که در جهت پرهیز از عوارض برجسب مجرمانه و اعطای فرصت به مجرمان برای توبه و بازگشت به زندگی شرافتمندانه اجتماعی استفاده می‌شود. توبه فقط رابطه فرد با خدا نیست، بلکه نهادی با جایگاه خاص در سیاست کیفری اسلام است که در آیات متعدد قرآن کریم تأکید شده است. هرچند بزه‌پوشی در مورد همه جرایم و همه مجرمان قابلیت اجرا ندارد، ولی در نگاه کلی می‌توان گفت سیاست کیفری اسلام این سیاست را عموماً در جرایم کم‌اهمیت‌تر و در مورد مجرمان یقه‌آبی و توده‌های مردم که رفتار آنان لغزش و بیماری تلقی می‌شود، پذیرفته است و در جرایم مهم و مجرمان یقه‌سفید آن را توصیه نمی‌کند.

واژگان کلیدی: بزه‌پوشی، قضازدایی، سیاست کیفری اسلام، آموزه‌های قرآنی.

* دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه قم (mirkhalili@ut.ac.ir).

مقدمه

برای کیفر اهداف گوناگونی ذکر شده است؛ مانند اجرای عدالت، کاهش آمار جرایم، بازجامعه‌پذیری مجرمان، اصلاح و درمان مجرمان و... با در نظر گرفتن اهداف جرم‌شناختی کیفر، توسل به اندیشه‌های سزاگرایانه مکتب عدالت مطلقه و کلاسیک یا رویکرد امروزی اعاده حقوق کیفری یا جنبش بازگشت به کیفر توجیه‌پذیر نیست. آنگاه که در مکاتب عدالت مطلقه و کلاسیک فقط اجرای عدالت مد نظر بود و این امر در قالب اصل تساوی در حقوق کیفری دنبال می‌شد و چشمان فرشته عدالت بسته بود و شمشیر مجازات را برای همه یکسان فرود می‌آورد، مرتکب جرم و اراده وی تنها عامل پیدایش پدیده مجرمانه تصور می‌شد، اما امروزه با تأکید بر اندیشه‌های اثبات‌گرایانه و تعدیل آنها دست‌کم اثبات شده است که علت این پدیده فقط اراده مرتکب نبوده، این اراده به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی است که حاکمیت و جامعه برای افراد رقم زده‌اند. مقایسه افراد رشدیافته در محیط‌های گوناگون نشان می‌دهد که فقط اراده در سرنوشت آنان دخیل نبوده و محیط اجتماعی با ایفای نقش قوی‌تری آنان را به سمت سرنوشت کنونی هدایت کرده است (نقره‌کار و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۵). تأثیر شگرف محیط در این روایت به‌خوبی برجسته و بیان شده است:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانَهُ أَوْ يَنْصَرَانَهُ أَوْ يَمَجَّسَّانَهُ: هر نوزادی بر فطرت الهی متولد می‌شود و این پدر و مادر او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوس می‌کنند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۶۱).

در مورد توده‌های مردم که دچار فقر و مشکلات اقتصادی و همچنین فقر فکری و فرهنگی‌اند و بحران‌های اقتصادی آنان را در کام خود فرو برده است، افراد در چنین شرایطی چند درصد می‌توانند مسبب رفتار مجرمانه در جامعه تلقی شوند؟ نقش جامعه چند درصد است؟ روشن است در این‌گونه جرایم، قصور جامعه و حاکمیت در انجام ابتدایی‌ترین وظایفی که در قانون اساسی ذکر شده، نقش قوی‌تری در وقوع بزه دارد. کافی است به اصول قانون اساسی نیم‌نگاهی داشته باشیم؛ به‌ویژه اصل سوم که دولت را به ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و بسیاری امور دیگر مکلف می‌کند.

براین اساس اجرای سرسختانه کیفر در مورد این توده‌ها نمی‌تواند اجرای عدالت باشد؛ زیرا

کسی می‌خواهد مجری چنین عدالتی باشد که خود بر اساس آمارها و روایاتی که در پژوهش حاضر بیان می‌شود، بخش عظیمی از این تقصیر در ارتکاب چنین رفتاری را بر عهده دارد؛ به همین دلیل است که امام علی علیه السلام در عهدنامه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

وَأَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صَنَفَانِ: إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ، وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَاءِ، فَأَعْظَمُهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا بیماری‌هایی بر آنان عارض می‌شود یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر! آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد (عبد، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۸۵).

در چنین بستری بزه‌پوشی معنا و مفهوم می‌یابد؛ بر همین اساس امام در ادامه می‌فرماید:

إِنَّا فِي النَّاسِ عُيُوبًا، أَلْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يُحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ: مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است؛ پس مبدا آنچه بر تو پنهان است، آشکار گردانی و آنچه که هویدا است، بپوشانی که داوری در آنچه از تو پنهان است، با خدای جهان می‌باشد؛ پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو بپوشاند (همان، ص ۸۶).

از سوی دیگر کیفر امر مطلوب و دلخواهی نیست که اجرای آن همواره و در هر شرایطی مورد تأکید باشد. متأسفانه در فرهنگ ما برخی متهم را بسان دیو تصور می‌کنند که کمر به نابودی جامعه بسته است؛ بر این اساس کیفرگرایی در جامعه ما فرهنگ غالب می‌باشد؛ به همین دلیل بدون شناخت سیاست کیفری اسلام همواره اجرای فراگیر کیفر در همه عرصه‌ها را سبب نجات جامعه می‌پندارند. این امر در حالی است که نفس کیفر در سیاست کیفری اسلام امر مطلوبی نیست، بلکه نامطلوب و دارای عوارض منفی گسترده بر افراد و جامعه می‌باشد. قرآن کریم تعبیرش از کیفر، سینه است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۰). اگرچه ظاهر آیه این است که پاسخ هر بدی را با رفتار بد همسان آن باید داد، ولی در حقیقت در مقام بیان سینه‌بودن کیفر همانند سینه‌بودن جرم

است؛ زیرا همان‌گونه که جرم عوارض منفی را بر بزه‌دیده، خانواده او و دیگر افراد جامعه تحمیل می‌کند، کیفر نیز سبب ورود زیان بر بزه‌کار، خانواده وی و افراد جامعه می‌باشد؛ بنابراین در ادامه آیه می‌فرماید: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰). در واقع از آنجاکه کیفر یک بد ضروری است، توصیه به عفو و اصلاح شده و برای آن اجر نزد خداوند در نظر گرفته است. پژوهش حاضر در صدد است با روش تحلیلی و توصیفی و با استفاده از پژوهش‌های علمی انجام‌شده و آموزه‌های اسلام به‌ویژه آیات قرآن کریم، ضرورت بزه‌پوشی در فرایند خاص سیاست کیفری را اثبات کند و بر افتراقی بودن این سیاست و اختصاص آن به جرایم توده‌ها و فارغ‌بودن آن از جرایم یقه‌سفیدی تأکید کند.

۱. مفاهیم

بزه‌پوشی در لغت: جرم‌پوشی یا بزه‌پوشی به معنای نادیده‌گرفتن و تجاهل نسبت به ارتکاب جرم است و در اصطلاح عبارت از روشی در آیین دادرسی کیفری است که به موجب آن مقامات قضایی از تحقیق، تعقیب و ادامه دادرسی راجع به یک جرم، منع و مرتکب و شهود نیز به عدم اقرار و شهادت تشویق می‌شوند (سلیمانی، ۱۳۹۷، ص ۶۱). ستر که در آیات و روایات در مفاهیمی نزدیک به بزه‌پوشی به کار رفته، در منابع لغت به معنای پوشش و پوشاندن آمده است (بستانی، ۱۳۷۶، محور ۱). واژه‌های حجب، جنّ، حجز، تغطية، موارد، إخفاء، کتمان، حفظ، حرس و حجر مفاهیم نزدیکی دارند که تفاوت آنها در برخی منابع بیان شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۴۹).

عفو: معنای لغوی عفو، نابودکردن و ازمیان‌بردن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶، ص ۲۹۴). عفو به معنای دست‌برداشتن از مجازات و صفح به معنای ترک سرزنش و توبیخ است (فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۸۰). در کتب لغت، مفهوم عفو گاهی چنان موسع است که بزه‌پوشی اصطلاحی را دربرمی‌گیرد. در این منابع، عفو عبارت از رهاکردن شخصی است که مستوجب مجازات می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵۸). عفو در آیات نیز گاهی به معنای پوشاندن بوده و ارتباط آن در این مفهوم با بزه‌پوشی نزدیک‌تر است. مفسران در تفسیر آیه «إِنْ تَدُؤْا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوْهُ أَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» (نساء: ۱۴۹)، عفو از بدی را به معنای پوشاندن عمل زشت

می‌دانند که به دو گونه است: نخست به زبان؛ چنان‌که نام کسی را که به او بدی کرده، نزد مردم فاش نکنند و آبروی او را نزد مردم نبرد و سخنان زشت به جهر و آشکارا درباره او نگویند. قسم دوم پوشاندن، به عمل است و آن بدین معناست که در مقام تلافی ظلم او برنیاید و از او انتقام نگیرد؛ هر چند شرعاً جایز باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۲۴).

در آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹)، خداوند رسول خود را به گذشت از بدی‌های کسانی سفارش می‌کند که به ایشان ستم می‌کردند. منظور آیه نادیده‌گرفتن بدی‌هایی است که به حضرت روا داشته می‌شد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۸۰). برخی معتقدند اگر عفو با «عن» متعدی شود، به معنای چشم‌پوشی بوده که در برخی آیات این‌گونه است (ر.ک: نساء: ۱۴۹ و ۱۹۹/آل عمران: ۱۵۹/مائده: ۱۳ و ۱۵/شوری: ۲۵، ۳۰ و ۳۴/نیز ر.ک: قریشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۹).

در آیه «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۱۳) نیز چشم‌پوشی مورد تأکید است. در روایات اسلامی و سیره تربیتی معصومان (ع)، عفو و گذشت از ارزش و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است؛ چنان‌که پیامبر (ص) عفو را سبب عزت نفس در افراد می‌شمارد (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۰۱۳).

بزه‌پوشی در اصطلاح: بزه‌پوشی از نگاه جرم‌شناسان نوعی قضازدایی بوده، میان این دو واژه رابطه عام و خاص مطلق برقرار است؛ زیرا آنان قضازدایی را عبارت از روش‌های خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی کیفری می‌دانند که ممکن است در هر مرحله از جریان رسیدگی صورت گیرد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱). قضازدایی هم ناظر به مصلحت متهم، موقعیت اجتماعی فرد و سوابق اوست و هم مصلحت جامعه در پیشگیری از گسترش فضای مجرمیت و پیامدهای منفی برچسب مجرمانه و احساس عدم امنیت را مد نظر دارد. در سیاست کیفری اسلام، در مواردی که تعقیب کیفری و تشکیل پرونده برای فرد به صلاح نباشد، قضازدایی به شکل‌های گوناگونی صورت می‌گیرد. یکی از راه‌ها بزه‌پوشی و تجاهل نسبت به ارتکاب جرم است. شیوه دیگر، دعوت متهم و اخذ تعهد و تذکر به وی و درعین حال عدم تشکیل پرونده قضایی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «رُبَّ ذَنْبٍ مَقْدَارُ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ اَعْلَامُ الْمَذْنَبِ بِهِ: چه بسا جرایمی که میزان مجازات آنها صرفاً اعلان اطلاع از ارتکاب به مجرم است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۸).

ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۱۱۰).

قضازدایی مصادیق دیگری مانند داوری، میانجی‌گری و دیگر روش‌های غیرقضایی کردن برخی دعاوی کیفری نیز دارد که با هدف کاهش بار دستگاه قضایی و دوری‌جستن از پیامدهای منفی مجازات صورت می‌گیرد.

۲. پیشینه

پیشینه در اسلام: پیشینه بزه‌پوشی در سیاست کیفری اسلام به صدر اسلام و زمان حکومت پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ بازمی‌گردد. اصل اولیه در اسلام، الزامی بودن تعقیب است؛ یعنی مدعی‌العموم پس از اطلاع از وقوع جرم، موظف است مرتکب را تحت تعقیب قرار دهد. عدم اصرار بر اثبات به‌ویژه در حدود که عموماً جنبه حق‌اللهی دارند و حاکمیت قاعده در آن سبب شده است فقها در طول تاریخ به ضرورت بزه‌پوشی توجه داشته باشند. شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* عبارت مشهور «حدود را به شبهات دفع کنید» را نقل می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۷۴). شیخ طوسی در کتاب *المبسوط* به دفع حدود به شبهات اشاره می‌کند (طوسی، ۱۴۲۸، ج ۷، ص ۹۷). محقق حلی در کتاب *شرائع الإسلام* (کتاب حدود)، ظاهر شبهه را در هر جا که مرتکب احتمال جایز بودن عمل خود را می‌دهد، محقق می‌داند (حلی، ۱۴۰۳، ص ۹۹۳).

ابن ادریس حلی در سرائر در باب حدّ کذب به موضوع پرداخته است. ایشان عبارت «حدود را به شبهات دفع کنید» را آورده است و مدعی اجماعی بودن صدور آن از معصوم می‌باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۵۲۰). شهید ثانی در کتاب *مسالك الأفهام* ضمن تأیید نظر محقق حلی، یکی از دلایل عدم مجازات را وجود شبهه دانسته است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۵۹). مقدس اردبیلی در کتاب *مجمع الفائدة والبرهان*، ساقط شدن حدّ را را در مواردی بحث می‌کند و دلیل آن را روایت مربوط به قاعده در آن دانسته است و آن را مشهور میان شیعه و اهل سنت می‌داند (اردبیلی، ج ۱۲، ص ۴۸۹). در میان فقهای معاصر، امام خمینی در *تحریر الوسیله* از این موضوع در کتاب حدود بحث می‌کند و شبهه را در موارد خاصی محقق دانسته، آن را موجب سقوط مجازات و ترک تعقیب وی می‌داند (خمینی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۱۲).

پیشینه در غرب: در غرب در سده‌های اخیر پس از پیدایش مکتب تحقیق در قرن نوزدهم و پس

از آن مکتب دفاع اجتماعی به رهبری فیلیپو گراماتیکا در اواسط قرن بیستم، دغدغه بازسازی مجرمان با جامعه به‌جای سزادهی و اجرای عدالت مورد توجه قرار گرفت. مکتب دفاع اجتماعی در صدد بود نظامی متفاوت از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها به‌وجود آورد که با برچسب مجرمانه زمینه بازگشت مجرمان به جامعه از میان نرود (آنسل، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳). این روش امکان ترک اجرای مجازات را با روی‌آوری به بازسازی‌گری و نیز اصلاح از طریق تدابیر غیرکیفری فراهم می‌سازد. سیاست قضازدایی و حل و فصل اختلافات دارای جنبه کیفری در مجاری غیرکیفری به‌ویژه داوری، میانجی‌گری و ریش‌سفیدی مورد تأکید مکتب دفاع اجتماعی نوین به رهبری مارک آنسل است (همان).

۳. اهمیت بزه‌پوشی در آموزه‌های اسلامی

در جهت تأکید بر پوشاندن خطا و جرم دیگران، امام علی علیه السلام تغافل را از جمله شریف‌ترین کارهای شخص کریم و بزرگوار برمی‌شمرد (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۰). در آیه «وَلَا تَزَالُ تَطَّلُعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۱۳) به رسول گرامی اسلام سفارش شده است از آنها درگذر و از لغزش و خیانت ایشان صرف‌نظر کن! امام باقر علیه السلام دوسوم از موجبات اصلاح معیشت و زندگی را زیرکی و یک‌سوم آن را تغافل و چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۶۷).

اهمیت بزه‌پوشی تا بدان‌جاست که خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...» (حجرات: ۱۲)، پس از منع کردن سوء ظن و گناه‌شمردن آن، تجسس و اصرار بر اسناد جرم به افراد را آشکارا نهی کرده است.

امام علی علیه السلام پوشاندن عیوب افراد را ضروری دانسته، موجب آن می‌داند که خداوند عیوب انسان را بپوشاند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۴۲۷). از نگاه ایشان بدترین مردم کسی است که از لغزش‌های دیگران نگذرد و عیب‌شان را مستور ندارد (همان). حفظ آبروی انسان‌ها مهم‌ترین ثمره بزه‌پوشی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۷).

۴. دامنه شمول بزه‌پوشی

روشن است همه جرایم نمی‌توانند مورد بزه‌پوشی قرار گیرند. امام علی علیه السلام در مورد کسانی توصیه به بزه‌پوشی دارند که اولاً، مرتکب لغزش‌های کوچک شده، فاقد سوابق سوء مجرمانه باشند (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۶۵/ نهج البلاغه، حکمت ۲۱/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۴۰۵)؛ بنابراین محدودیت‌ها به لحاظ دامنه شمول بزه‌پوشی از جهات ذیل قابل بررسی است:

الف) محدودیت به لحاظ مرتکب: هر مرتکبی را نمی‌توان مشمول بزه‌پوشی دانست. کسانی که دارای سوابق مکرر مجرمانه‌اند و به تعبیر امام علیه السلام «ذوی المروئات» نیستند و جرأت و جسارت خود بر ارتکاب جرم را به نمایش گذاشته‌اند، تدبیر بزه‌پوشی در مورد آنان هرچند نوع جرم ارتكابی سبک باشد، مؤثر نبوده و مورد توصیه سیاست کیفری اسلام نیست. این امر که متهم از «ذوی المروئات» باشد؛ بدین معناست که جزء افراد شرافتمند و آبرومند جامعه و فاقد سوابق مجرمانه باشد، نه اینکه از طبقه متمول بانفوذ و به تعبیر جرم‌شناسان، جزء افراد یقه‌سفید جامعه باشد. در مورد افراد سابقه‌دار در آیه «وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (توبه: ۱۰۱)، خداوند وعده دو مرتبه عذاب برای کسانی می‌دهد که دارای نفاق‌اند و در نفاق خود تثبیت شده‌اند. فخر رازی در تفسیر کبیر «مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ» را این‌گونه معنا می‌کند: «مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ ای ثبوتاً واستمروا فیه و لم یتوبوا عنه» (رازی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۱۳۱). شیطان باتوجه به اینکه دارای عتو و تمرد دائمی است، مَرید خوانده می‌شود (حج: ۳/ نساء: ۱۱۷). طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان این‌گونه بیان می‌کند: «در آیه (مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ) مردوا به معنای مرنوا یعنی استمرار داشتن، جرأت پیدا کردن یا لجاجت کردن در آن است» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۰۰). مفسران در مورد دو مرتبه عذاب مذکور در آیه، احتمال‌های گوناگونی بیان کرده‌اند که مشهورترین آنها عذاب دنیوی و اخروی است (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۳۲۱).

ب) محدودیت به لحاظ جرم ارتكابی: بزه‌پوشی در مواردی مورد پذیرش است که فردی مرتکب لغزش‌های کوچک یا «عثرات» شده باشد؛ بنابراین در جرایم مهم به‌ویژه مخلّ به حق‌الناس و امنیت عمومی جامعه قابل اعمال نیست. در جرایمی همچون جاسوسی، محاربه، سرقت، کلاهبرداری و... که حقوق افراد و امنیت جامعه را به مخاطره شدید می‌اندازد، طبق اصل قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب، مرتکب باید به‌وسیله مدعی‌العموم با جدیت مورد تعقیب قرار

گیرد. در برخی جرایم هرچند مهم مانند زنا، لواط و جرایم علیه عفت عمومی یا دیگر جرایمی که جنبه حق‌اللهی دارد، تا زمانی که به متن جامعه کشیده نشده و علنی نشده باشد، بزه‌پوشی مورد توصیه است و در آن حدود به مفهوم عام مورد توجه می‌باشد. در جرایم علیه امنیت عمومی جای بزه‌پوشی و ترک دادرسی نیست. آیه ۳۳ سوره مائده به بیان مجازات سخت دنیوی و اخروی برای محارب و مفسد فی الارض پرداخته است؛ به نحوی که سپس در آیه بعد فقط کسانی را استثنا می‌کند که پیش از دستگیری از رفتار خود اظهار ندامت و پشیمانی کنند که نوعی کیفرزدایی است و پس از رسیدگی قضایی به موضوع و صدور حکم محکومیت از اجرای کیفر خودداری می‌شود (مائده: ۳۳-۳۴).

ج) کیفیت ارتکاب و کشف جرم (جرایم مخفی و علنی): در این باره که بزه‌پوشی فقط شامل جرایم مخفی است که به نحوی کشف می‌شوند یا شامل جرایم علنی نیز می‌شود، شاید نتوان معیار دقیقی ارائه کرد، ولی آنچه به یقین می‌توان ذیل این عنوان بدان اشاره کرد اینک اگر کسی بر علنی کردن رفتار مجرمانه خود اصرار دارد، مشمول راهکار بزه‌پوشی نخواهد بود. اگر افراد بر پوشاندن خطا و لغزش خود اصرار ندارند یا در صورت علنی شدن لغزش، دست به اعتذار و جبران نمی‌زنند، یعنی چنان گستاخ شده‌اند که به صورت آشکار و بدون هیچ هراسی از رسوایی در میان مردم به انجام کارهای ناشایست روی می‌آورند، استفاده از بزه‌پوشی ناروا خواهد بود؛ زیرا به کارگیری تغافل برای پیشگیری از رسیدن فرد به مرحله طغیان و مرز شکنی است (طجری، ۱۳۸۱، ص ۹۸)؛ برای مثال اگر اهل ذمه، عملی که در دین آنها جایز است به جای آوردند، نباید متعرض آنها شد، ولی اگر به اعمالی که در شرع آنها جایز و در اسلام حرام است تظاهر و تجاهر کردند - مانند شرب خمر و نکاح محارم - به مقتضای اسلام در آن عمل حدّ یا تعزیر اعمال می‌شود (بهجت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۸). پیامبر گرامی اسلام عفو و بخشش را شامل همه امت می‌داند، مگر کسانی که آشکارا نافرمانی خدا می‌کنند (بخاری، ۱۴۰۱، ص ۷، ص ۸۹). توبه محارب پس از ثبوت یا دستگیری موجب سقوط مجازات نیست و مثل توبه در عالم برزخ یا قیامت است که سودی ندارد (نساء: ۱۸/ طیب اصفهانی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۵۶).

فقه‌ها در آثار خود مباحث بسیاری را به متجاهر به فسق اختصاص داده‌اند و رعایت حرمت و احترام به او را لازم نمی‌دانند؛ از جمله در باب «جواز غیبت و خفیف شمردن وی به گونه‌ای که متنبه

شود»، به بحث پرداخته‌اند و با تعبیری چون «اما التَّجَاهِرُ بِالْفِسْقِ فَلَا يَكُونُ لَهَا حُرْمَةٌ» و مانند آن بر واکنش شدیدتر نسبت به مرتکبان علنی جرایم تأکید دارند (تبریزی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۹/ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴۳، ص ۴۰۳/ خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۰).

۵. مبانی بزه‌پوشی

لازم است بدانیم در آموزه‌های اسلامی، بزه‌پوشی بر چه مبنا و اساسی استوار می‌باشد و چرا باید مورد توجه قرار گیرد؟ در مطالب آتی اینکه کدام یک از آموزه‌های اسلامی به‌ویژه آموزه‌های قرآنی، سنگ بنای ترک تعقیب و چشم‌پوشی از ارتکاب جرم را تشکیل می‌دهد، به اختصار اشاره می‌شود:

الف) اولویت راهکارهای غیرکیفری: چون کیفر فی نفسه مطلوب شارع نیست و به‌عنوان وسیله‌ای برای دفع مفسده جرم به کار گرفته می‌شود، در موارد غیرضروری و ممکن به اجتناب از آن توصیه شده است. خداوند متعال به بیان‌های متعدد به عدم تمایل خود نسبت به مجازات اشاره کرده، به گذشت و عفو نیز سفارش کرده است. در آیه «إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» (نساء: ۱۴۹) عفو و بخشش خود را از جمله به کسانی وعده می‌دهد که از بدی‌ها عفو نمایند. در آیه «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» نیز پس از آنکه احکام قصاص بیان شده است، می‌فرماید اگر کسی آن را ببخشد - و از قصاص صرف‌نظر کند - کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود (ر.ک: مائده: ۴۵). در این باره به آیه ۱۸۷ سوره بقره نیز می‌توان اشاره کرد. پیامبر اکرم ﷺ مکرر می‌فرمود: تا آنجا که می‌توانید مجازات‌ها را از مسلمانان دفع کنید. اگر راه خروجی از مجازات برای مسلمانی یافتید، او را رها سازید (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۶۵).

همان‌گونه که در آیات و روایات آمده است و اندیشمندان نیز بدان تصریح کرده‌اند، در نظام قضایی اسلام نمی‌توان خارج از چهارچوب اصول و ضوابط صرفاً به‌بانه طریقت مجازات‌ها حدود الهی را تعطیل کرد یا تغییر داد (ر.ک: نور: ۲/ مائده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷/ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۷۴). در سیاست کیفری اسلام جز در موارد معدودی - مانند حدود و قصاص که مجازات‌ها ثابت و تعیین شده است - در دیگر موارد یعنی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، دست قانونگذار برای تعیین هرگونه واکنش یا اعطای اختیار به مقامات قضایی باز است و قانونگذار نیز با ابزارهایی

چون پیش‌بینی تعلیق مجازات و آزادی مشروط، تخفیف و تشدید مجازات، اختیار تعیین مجازات بین حداقل و حداکثر، تبدیل مجازات از نوعی به نوع دیگر و... دست قضاات را در فردی کردن مجازات‌ها باز گذاشته است. موارد اشاره‌شده در کنار بزه‌پوشی هرچند از مصادیق بزه‌پوشی نیست، ولی سیاست شارع در پرهیز از مجازات‌گرایی را به‌عنوان مبنا نشان می‌دهد.

ب) کاهش آمار جرم با حفظ شرافت و کرامت انسان: انسان در نگاه اسلام، موجودی است که ذاتاً دارای شرافت می‌باشد، مگر آنکه به دست خود به وادی هلاکت سقوط کند؛ بر همین اساس خداوند در آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰)، کرامت را از سوی خدا برای همه فرزندان آدم در نظر گرفته است. امام صادق علیه السلام در سخنی حرمت مؤمن را بالاتر از کعبه می‌شمرد (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۱).

بی‌شک مجرم با ارتکاب جرم اولاً، حرمت و حریم احکام الهی را شکسته و قانون دینی را نقض کرده است؛ ثانیاً، به خود ستم کرده است. خداوند به رعایت حدود و تبعیت از قوانین نیازمند نیست و رعایت حریم الهی سبب رشد و تعالی انسان می‌باشد و برعکس نقض آن موجب سقوط و تضرر خود فرد است: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق: ۱). درحقیقت هرکس مرتکب جرم نشود و مقررات الهی را رعایت کند، در جهت منافع، رشد و تعالی خود اوست: «وَمَنْ يَعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» (حج: ۳۰). هدف سیاست کیفری این است که مجرم با تنبه و آگاهی که به‌دست می‌آورد، از سقوط در ورطه گناه و بزهکاری نجات یابد و پس از پاک‌شدن از آلودگی بزهکاری به‌عنوان عضو سالم جامعه به بالندگی، رشد و پویایی خویش ادامه دهد؛ به‌همین دلیل حفظ آبروی انسان‌ها و تا‌نهایت امکان دورداشتن آنان از برچسب مجرمانه که خود از عوامل جرم‌زاست، در سیاست کیفری اسلام تأکید شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۷/ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۵، ج ۲۴، ص ۲۲۳).

ج) فردی کردن واکنش علیه مجرمان: از اصول ارزشمندی که در سیاست کیفری اسلام مورد توجه واقع شده است، توجه به شخصیت مجرم و شرایط ارتکاب جرم و تعیین واکنش عادلانه و مؤثر بر اساس آن می‌باشد. فردی کردن اقتضا دارد گاهی در جرایم کم‌اهمیت نسبت به فردی که فاقد سابقه کیفری است، تغافل شود و تعقیب صورت نگیرد. سیاست کیفری اسلام در جرایم موضوع حد با تعیین دقیق شرایط و اوضاع و احوال مرتکب جرم، به جمع‌بندی واحدی رسیده و

در مواردی معدود، مجازات معین و ثابتی را با عنوان حدّ پیش‌بینی کرده است؛ هرچند در حدود نیز فردی کردن تقنینی را اعمال کرده و تفاوت‌هایی قائل شده است. در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است: وقتی شخصی نزد ایشان به سرقت اقرار کرد، ایشان پرسید آیا قرآن می‌خوانی؟ گفت آری! سوره بقره را می‌خوانم، امام فرمود: «قد وهبت یدک لسورة البقرة: دست تو را به خاطر تلاوت سوره بقره بخشیدم». در ادامه همین روایت آمده است: شخصی به نام اشعث به امام علیه السلام اعتراض کرد که چرا حدود الهی را تعطیل می‌کنی؟ امام علیه السلام فرمود: «مگر نمیدانی در صورت اثبات سرقت با بیّنه، قاضی مکلف به اجرای حکم و قطع دست است، ولی در صورت اثبات سرقت از طریق اقرار، قاضی مخیر به قطع دست یا عفو می‌باشد؟» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۳۱/حلی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۱۳).

در بسیاری از عناوین مجرمانه که مشمول مجازات‌های تعزیری‌اند، فردی کردن قضایی با توجه به شخصیت، مراتب و اوضاع و احوال ارتکاب جرم و سوابق مجرمانه صورت می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین جلوه‌های فردی کردن واکنش‌ها قضازدایی، کیفرزدایی و بزه‌پوشی است. با توجه به اینکه قاضی با در نظر گرفتن شرایط ارتکاب جرم، شرایط مرتکب و سابقه دارنبودن او، نوع جرم، شرایط بزه‌دیده یا انگیزه ارتکاب جرم، به استفاده از این نهاد تصمیم می‌گیرد؛ پس به فردی کردن کیفر می‌انجامد.

د) استفاده از بهترین و آسان‌ترین روش: اسلام در مجموع به دنبال روش‌هایی است که کمترین آثار و عوارض را بر زندگی فردی و اجتماعی داشته باشد؛ به همین دلیل به انحای گوناگون حتی الامکان در صدد گریز از برخورد کیفری با مجرمان است و شیوه کیفری را به عنوان آخرین راهکار می‌نگرد. اگر بزهکاری بسان بذر دشمنی و تنش میان فرد و جامعه باشد، قرآن کریم توصیه می‌کند:

لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا أَلْسِيَّةٌ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ: نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را به نیکوترین روش دفع کن تا کسی که بین تو و او دشمنی است، همانند دوستی دلسوز گردد (فصلت: ۳۴).

دیدگاه اسلام در این باره این است که حاکمیت جامعه اسلامی باید تا آنجا که می‌تواند با تدابیر پیشینی یا واکنش‌های غیرکیفری و بزه‌پوشی، کیفرزدایی و قضازدایی، از برخورد کیفری اجتناب

کرده، بر این مبنا و اساس حرکت کند. استراتژی کیفری به‌عنوان آخرین اهرم و به‌عنوان ضمانت اجرای قواعد حقوقی استفاده می‌شود. امام علی علیه السلام هنگام تشخیص ضرورت برخورد با مجرمان با اشاره به ضرب‌المثل معروف عربی «فإذا لم أجد بدواء فأخرا الدواء الكي» می‌فرمود: وقتی هیچ راه درمانی نباشد، آخرین راه، داغ‌نهادن یعنی کیفر است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۵۰۳)؛ بنابراین یکی از مبانی بزه‌پوشی این است که در موارد ممکن و در حد امکان از روش‌های غیرکیفری استفاده شود و شیوه کیفری به‌عنوان آخرین راهکار و در موارد ضروری مد نظر قرار گیرد.

ه) **حسن ظن و عیب‌پوشی به‌عنوان یک حق:** عیب‌پوشی از مؤمن یک حق برای او شناخته شده است؛ مقصود حقوقی چون حقوق شهروندی است که با ارتکاب جرم ساقط نمی‌شود. شاید این تصور وجود داشته باشد که مرتکب جرم دیگر مؤمن نیست، ولی این گونه نیست؛ زیرا مرتکب کبیره نیز مؤمن تعبیر شده است. امام باقر علیه السلام پوشاندن تا هفتاد گناه کبیره را در مورد مؤمن واجب می‌شمرد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۰۷). طبعاً این حق برای دیگران تکلیف حفظ حرمت افراد ولو مرتکبان جرایم را ایجاد می‌کند. امام صادق علیه السلام کسی را که درباره مؤمنی بدی بگوید، حتی اگر دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده باشد، از مصادیق آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...» شمرده است (گنابادی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۲۹۷). از منظر امام کاظم علیه السلام حتی اگر پنجاه نفر بر ارتکاب جرم به‌وسیله کسی شهادت دهند، ولی خود او تکذیب کند، افرادی که می‌شنوند باید او را تصدیق کنند، نه شهود را؛ درغیراین صورت اگر به نقل و اشاعه این خبر پردازند، مشمول آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...» (نور: ۱۹) خواهند بود. از نگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاعه فاحشه و کار زشت همانند انجام آن است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۵۶).

و) **تربیت‌پذیری انسان:** همچنان‌که تأثیر‌پذیری انسان از عوامل جرم‌زا - اعم از درونی و بیرونی - در سیاست کیفری اسلام پذیرفته شده است، نقش عوامل تربیتی و خنثی‌کننده نیز مورد توجه بوده و تدابیر پیشگیری از جرم براین اساس پیش‌بینی شده است. قرآن کریم در آیات متعددی از ماده وعظ و تعبیر موعظه یا تذکر استفاده می‌کند و بر تذکر‌پذیری و موعظه‌پذیری انسان تأکید کرده است (بقره: ۲۳۱ / نساء: ۵۸ / نحل: ۹۰ / نور: ۲۴). اشاره به این اصل از آن‌رو ضرورت دارد که برخی مانند دانشمندان مکاتب جرم‌شناسی - همچون مکتب تحقیقی - تربیت‌پذیری مجرمان را انکار کرده‌اند و گروهی از آنان را جانی بالفطره و مادرزادی به حساب می‌آورند (کی‌نیا، ۱۳۷۳،

ص ۱۵)، در حالی که اسلام همه انسان‌ها را دارای فطرت پاک الهی می‌داند: «فطرة الله التي فطرة الناس عليها» (روم: ۳۰). انسان از محیط اطراف خود تأثیرپذیر است و از رفتار، بیشتر از سخن اثرپذیری دارد. امام صادق علیه السلام تأثیر شیوه‌های عملی تربیتی را از موعظه و پند مؤثرتر دانسته است (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۴۵).

ز) رحمت الهی: در شریعت اسلام حتی سیاست کیفری، جلوه‌ای از رحمت الهی است؛ زیرا هدف از تشریع مجازات و برخورد کیفری با مجرم، جهت دادن زندگی انسان‌ها در مسیر سعادت و کمال است. مطابق آیات قرآن کریم حتی مواردی که با حدود و مجازات ارتباط دارد، جلوه‌ای از رحمت الهی است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹). رحمت الهی اقتضا دارد به هر روش مشروع و ممکن، انسان‌ها به سمت سعادت، کمال و انسانیت رهنمون شوند و از پستی، رذالت و بزهکاری به دور باشند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره خود را به زحمت و سختی می‌انداخت. خداوند دو مرتبه در قرآن کریم به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ» (شعراء: ۳ / کهف: ۶)؛ یعنی گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی، بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند! بنابراین مجازات، هدف نیست، بلکه یکی از ابزارهایی است که انسان‌ها از مسیر انحرافی بازگردند و به کمال برسند و این رحمت واسعه را دریافت کنند. خداوند در آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا» (نساء: ۶۴)، تأکید می‌کند اگر آنان هنگامی که به خود ستم می‌کردند - و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند - به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر نیز برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. خداوند نرمش پیامبر صلی الله علیه و آله را ناشی از رحمت خود می‌داند و می‌ستاید و آن را سبب جلوگیری از پراکندگی امت می‌داند و او را به عفو و طلب مغفرت امر می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ...» (آل عمران: ۱۵۹).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی در مورد برخی افراد دارای نفاق که اقداماتی می‌کردند و بعد با چرب‌زبانی نزد ایشان توجیه می‌کردند یا عذر می‌خواستند، با برخورد همراه با رحمت، عذر را می‌پذیرفت و تخلف آنان را به روی خود نمی‌آورد، ولی برخی از این افراد این صفت والای رسول خدا صلی الله علیه و آله را منفی تعبیر می‌کردند و می‌گفتند پیامبر «اُذُن» یعنی خوش‌باور است و هر ادعا و عذری را

تصدیق می‌کند (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۶۱). آیه «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...» (توبه: ۶۱) با اشاره به این موضوع، تغافل و تجاهل نسبت به تخلفات افراد را ناشی از خیر و رحمت پیامبر ﷺ شمرده است؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین مبانی بزه‌پوشی، جریان رحمت الهی و هدف‌نبودن مجازات است (شریف کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۳۱).

عیب‌پوشی از جمله صفات حاکمیت اسلامی است؛ به همین دلیل امام علیؑ به مالک اشتر در مورد صفات رهبر می‌فرماید:

هر کس از رعایا نسبت به مردم عیب‌جو تر است او را از خود دور کن و دشمن بدار؛ زیرا طبعاً در مردم عیب‌هایی است که بایستی والی بیشتر از دیگران آنها را ببیند. در مقام مباش که عیب آنها را بدانی؛ زیرا هر چه را دانی باید آن را اصلاح کنی ولی آنچه از تو پنهان است خداوند می‌فرماید تا می‌توانی بدیها را بپوش تا خدا عیب پوشی را بر تو آسان کند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷۵).
براین اساس عیب‌پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه مردم از صفات یک رهبر آگاه است (حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹۲).

۶. اهداف بزه‌پوشی

سیاست کیفری اسلام در استفاده از بزه‌پوشی، اهداف متعددی را دنبال می‌کند که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف) جلوگیری از اشاعه و لوٹ‌شدن جرایم در جامعه: یکی از اهداف بزه‌پوشی این است که وقوع جرایم در جامعه شایع و علنی نشود. برخی اندیشمندان معتقدند باید در برخی موارد خاص مجرم را توبیخ و سرزنش نکنند که بر قبیح اقدام کرده است، بلکه او را به تغافل منسوب کنند تا بر سر تجاسر اقدام نکنند (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۲۲۴). تجاسر در کتب لغت به معنای گردن‌کشی نمودن، خیرگی نمودن، دلیر شدن بر کسی، گستاخی کردن و دلیری کردن بر چیزی آمده است (دهخدا، ذیل واژه تجاسر).

در تفسیر آیه «لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء: ۱۴۸) برخی مفسران تعبیر آیه را نوعی تشریع و تحریم دانسته‌اند و در بیان مفهوم سوء، آن را اعم از تعدی به فرد و دیگر موارد

(مطلق جرایم) دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۲۴). در آیه ۱۹ سوره نور «إِنَّ الَّذِينَ يَجْبُونَ أَنْ تَشْبِعَ أَلْفَاحِشَةً فِي الدِّينِ آمَنُوا» درباره اشاعه فحشا، بر مجازات شدید در دنیا تأکید شده است. در اینجا منظور اجرای حدود و مجازات‌هاست و منظور از فحشا نیز مطلق جرایم اعم از زنا و غیر آن می‌باشد (همان، ج ۱۵، ص ۹۳)، ولی در مقابله با نفس فحشا سیره پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ تلاش بر بزه‌پوشی و ترغیب به توبه است. برخی مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل آیه مذکور، روایتی را از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که با استفاده از مضمون آن حتی در مورد ارتکاب جرم، حفظ آبروی افراد با رعایت شرایطی در اولویت است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۱۸۲/ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۵/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۱۴). برخی مفسران در تفسیر این آیه، استفاده خداوند از تعبیر «يَجْبُونَ أَنْ تَشْبِعَ أَلْفَاحِشَةً» به جای «الَّذِينَ يَشْبِعُونَ أَلْفَاحِشَةً» را دلیل بر اهمیت زیاد و ضرورت بزه‌پوشی دانسته‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۵، ج ۱۴، ص ۴۰۷).

افراد به‌ویژه در حدود نباید به علنی شدن جریشان اقدام کنند. مطابق فرمایش امام علی ﷺ هرکس مرتکب جرمی شود، باید توبه کند و آن را بپوشاند؛ همان‌گونه که خدا آن را ستر می‌کند، ولی اگر کسی باطن و سر خود را نزد ما فاش سازد، بر او حد جاری خواهیم کرد؛ بنابراین افشا و اعلان گناه به‌منظور تحمل مجازات، مخالف با سنت است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۱).

ب) پرهیز از استفاده افراطی از مجازات: یکی از اهداف جرم‌انگاری و استفاده از کیفر، تعیین حدود رفتارهای افراد در جامعه است. اگر حاکمیت بخواهد رفتارهایی را که ناقض هنجارهای خود می‌داند، به‌طور گسترده جرم‌انگاری نموده و مرتکبان را کیفر دهد، ازسویی زندان‌ها مملو از مجرم می‌شود، ازسوی دیگر انبوهی از افراد جامعه برچسب مجرمانه می‌خورند و بسیاری پیامدهای منفی دیگری خواهد داشت که سیاست‌های منطقی بزه‌پوشی و کیفرزدایی و در مواردی جرم‌زدایی در جهت رفع آنها اتخاذ می‌شود. مجریان قانون کیفری در جامعه نباید مجازات‌گرا بوده و به‌دنبال داخل کردن حجم انبوهی از افراد در زمره مجرمان باشند، بلکه باید در بسیاری موارد بر اساس قانون، با بزه‌پوشی و اغماض، اتهامات مطرح در مرجع قضایی را به حداقل برسانند. در قرآن کریم توصیه به عفو و صفح فراوان دیده می‌شود: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۱۳/ آل عمران: ۱۵۹/ بقره: ۱۰۹).

امام علی ﷺ در مورد پرهیز از افراط در برخورد شدید می‌فرماید:

و دل خود را از رحمت، محبت و مهربانی با مردم پُر کن و نسبت به آنان همچون حیوان درنده‌ای نباش که خوردن آنان را غنیمت می‌شمارد؛ پس آنان دو گروه‌اند؛ یا برادر دینی تواند یا هم‌نوع تو در خلقت هستند (عبده، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۸۴).

ج) پرهیز از تبعات برچسب مجرمانه: وقتی در جامعه کسی به‌عنوان مجرم معرفی شود، جامعه او را با این شخصیت می‌شناسد؛ بنابراین اعتبار خود را به‌عنوان عضو عادی و شرافتمند در جامعه از دست می‌دهد. ضمن اینکه دیگر چنین فردی خود به‌دلایلی از جمله برخورد یکسویه جامعه دچار اختلال در شخصیت می‌شود و به‌مرور وصف مجرمیت را برای خود به‌عنوان صفت دائمی می‌پذیرد. شرایط بازگشت برای چنین فردی بسیار دشوار است (ولد و برنارد، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹). سیاست بزه‌پوشی در جهت پیشگیری از توسعه آمار افرادی است که به‌دلیل برچسب مجرمانه، حرمت و شأن اجتماعی خود را از دست می‌دهند و به‌تعبیری پل‌های پشت سر خود را در جامعه خراب‌شده تلقی می‌کنند؛ به‌همین دلیل رفتار مجرمانه را برای خود به‌عنوان امری طبیعی و عادی می‌پذیرند. علاوه بر اینکه برچسب مجرمانه بر روان مجرم تأثیر می‌گذارد و باعث تثبیت تپسی کلیشه‌ای مجرمانه در او می‌گردد، دارای آثار زیان‌بار دیگری همچون ازدست‌دادن شغل، فروپاشی خانواده و اختلافات خانوادگی است که جامعه را دچار بحران بزهکاری می‌کند؛ بنابراین در مواردی که ممکن است با روش‌های غیرکیفری هنجارها تقویت شود، باید از آن اجتناب شود. اولویت روش‌های پیشگیری اجتماعی به‌جهت آن است که باید ذهنیت مثبت در جامعه تقویت شود و از جریان زمینه‌های تفکر منفی پیشگیری به‌عمل آید. امام علی علیه السلام زندگی را بسان ظرفی پُر تشبیه می‌کند که دوسوم آن خیرخواهی و یک‌سوم آن تغافل است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۸۴).

خداوند ضمن سفارش به توبه و دوری از یأس از رحمت خود، از تبدیل شدن مجرمیت به‌عنوان وصف دائمی فرد و پیامد برچسب مجرمانه بر حذر می‌دارد. در آیه «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (نور: ۱۷)، خداوند شما را اندرز می‌دهد که اگر ایمان دارید، هرگز چنین کاری را تکرار نکنید. در آیه «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷)، یأس از رحمت خداوند از ویژگی‌های کافران شمرده شده و از آن نهی شده است. در آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (عنکبوت: ۲۳) نیز یأس را از ویژگی‌های کافران می‌شمرد؛ بنابراین گناه و فاصله‌گرفتن از خدا که انتهای آن کفر

است، سبب یأس و ناامیدی در افراد بوده، گسترش بزهکاری را دامن می‌زند؛ به همین دلیل در سیاست کیفری اسلام در جرایم کوچک و کم‌اهمیت (عثرات) توصیه شده ضمن حفظ آبروی افراد از این پیامد منفی جلوگیری شود: «أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتَهُمْ، فَمَا يَعْثُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ» از لغزش‌های افراد با شخصیت [و] جوانمرد چشم‌پوشی کنید؛ چراکه هیچ‌کس از آنها گرفتار لغزش نمی‌شود، مگر اینکه دست خدا به‌دست اوست و او را بلند می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۴۰۵).

امام علی علیه السلام بر اهمیت حفظ آبروی انسان‌ها تأکید می‌کند و بالاترین مردانگی را نگهداشتن آبروی انسان می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۸). از نگاه ایشان اگر کرامت افراد محفوظ بماند، آمار جرم کاهش می‌یابد. کسی که دارای نفس کریمه و بلند باشد، آن را با گناه خوار نمی‌کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۷۷)، اما اگر با برجسب مجرمیت درمورد هر امر کوچک و کم‌اهمیت، شخصیت و عزت افراد در جامعه مخدوش شود، طبق فرمایش ایشان باید منتظر رفتارهای انحرافی و مجرمانه از سوی فرد باشیم (همان، ص ۱۱۷).

د) تشویق به توبه و بازگشت: یکی از اهداف بزه‌پوشی این است که اگر کسانی مرتکب جرم شده‌اند، به سمت روش‌های غیرکیفری اصلاح مجرمان مانند توبه سوق داده شوند؛ همچنین قبح جرم و گناه نیز در جامعه شکسته نشود. درواقع راه بازگشت و خودیابی باید باز باشد. خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا...» (تحریم: ۸)، به توبه نصوح یعنی توبه بدون بازگشت دعوت می‌کند. همچنین در آیه «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲)، پس از توصیه به استغفار و توبه، بر عدم بازگشت به مجرمیت تأکید می‌کند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درمورد کسی که به‌رغم تحذیر، اقرار به زنا و اصرار بر اجرای حدّ بر خود داشت، مکرر فرمود: «اگر مخفی می‌داشت و توبه می‌کرد، برایش بهتر بود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۸۶). این امر منافاتی با سیاست کیفری اسلام در اجرای قاطعانه حدود با احراز شرایط ندارد. تشویق به توبه و عدم اقرار در جرایم مستوجب حدّ و منافی عفت عمومی مورد توجه است، ولی در جرایمی که دارای جنبه عمومی است یا حق الناس بسیار سنگینی را دربردارد - مانند قتل نفس، جاسوسی و... - قاعدتاً توبه عبارت از گزارش جرم و اقرار عندالحاکم است؛ بنابراین چنان‌که در بحث از دامنه و قلمرو

اشاره شد، مشمول بزه‌پوشی نخواهد بود.

هـ) حفظ حرمت حریم خصوصی و آزادی‌های فردی: جامعه و افراد آن نیازمند آرامش و سلامت روانی اند. این بهداشت و آرامش روانی با برخورد‌های قضایی مکرر و پی‌درپی قابل جمع نیست. اجرای عدالت به مفهوم واقعی در آخرت صورت می‌گیرد. واکنش علیه نقض هنجارها در دنیا بیشتر به منظور ایجاد امنیت و فضای سالم اجتماعی در جهت رشد استعداد‌های انسانی و پرورش انسان کامل می‌باشد. روشن است که این رشد و کمال نوعاً با اجبار و اکراه ناشی از مجازات به دست نمی‌آید، بلکه با تلاش و حرکت انسان در فضای سالم به بار می‌نشیند؛ به همین دلیل سیاست کیفری اسلام در جهت سالم‌سازی فضای جامعه است و جرایم واقع شده در حریم خصوصی، تا زمانی که آثار ارتکاب به متن جامعه کشیده نشده باشد، مورد تغافل قرار می‌گیرد؛ بر همین اساس در آیه «... وَ لَا تَجَسَّسُوا...» (حجرات: ۱۲) از هرگونه تجسس مطلقاً نهی شده است. «تجسس» و «تحسس» هر دو به معنای جست‌وجوگری است، ولی «تجسس» معمولاً در امور نامطلوب و «تحسس» غالباً در امر خیر می‌آید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۵، ج ۲۲، ص ۱۸۳). این آیه درباره ممنوعیت تجسس در حریم خصوصی و زندگی شخصی افراد است و با ضرورت تجسس و مقابله علیه توطئه‌ها و اقدامات بر ضد امنیت عمومی منافاتی ندارد (همان، ص ۸۴).

۷. مخاطبان بزه‌پوشی

یکی از مهم‌ترین مباحث در مورد بزه‌پوشی، مخاطبان آن است. تصور می‌شود فقط مسئولان تعقیب جرایم اعم از قضایی و اجرایی باید بزه‌پوشی کنند، ولی در حقیقت بزه‌پوشی دو دسته مخاطب دارد:

الف) مقامات قضایی و اجرایی: در بسیاری از آیاتی که درباره بزه‌پوشی مورد استناد قرار گرفت و مخاطب آنها پیامبر ﷺ می‌باشد، به عفو و صفح سفارش شده است (مائده: ۱۳/ حجر: ۸۵/ زخرف: ۸۹). حاکمیت جامعه بر اساس آموزه‌های اسلامی به برخورد انسانی، سازنده و همراه با محبت و لطف در جهت تربیت و جامعه‌پذیری مجرمان موظف است. امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر به عنوان والی و حاکم مصر به مهربانی با مردم و عدم اصرار بر مجازات اصرار می‌کند. ایشان

تأکید دارد مردم - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - در جامعه اسلامی لغزش‌هایی دارند که باید مورد اغماض و بزه‌پوشی از ناحیه حاکمیت قرار گیرد (عبده، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۴۲۸). البته این تأکیدها با وظایف حاکمیت (مدعی‌العموم) در تعقیب نقض‌کنندگان حقوق عمومی با عنوان اصل قانونی‌بودن یا الزامی‌بودن تعقیب با شرایط خاص خود منافاتی ندارد و مکمل یکدیگرند.

ب) عموم افراد جامعه: محدودشدن گزارش جرایم کم‌اهمیت و گذشت شاکیان خصوصی و سیاست‌گذاری جنایی در جهت تشویق و تحریض بدان می‌تواند دامنه نهاد بزه‌پوشی را توسعه بخشد و دست مجریان عدالت کیفری را در اجرای چنین سیاستی باز کند. خداوند در قرآن کریم مکرر وعده غفران و رحمت خود را به کسانی می‌دهد که از گناه و لغزش‌های دیگران درمی‌گذرند (نور: ۲۲). عفو و گذشت را مورد امر قرار می‌دهد و به‌نوعی مغفرت خداوند را منوط به آن می‌کند (تغابن: ۱۴). امام علی علیه السلام در فراز دیگری از نامه خود به مالک اشتر سفارش می‌کند: باید دورترین مردم از تو و مبعوض‌ترین آنان نزد تو کسانی باشند که بیشترین عیب‌جویی را نسبت به مردم دارند (عبده، ۱۳۹۸، ج ۷، ص ۴۲۹).

ممنوعیت تشییع فاحشه که در ارتباط با آیه ۱۹ سوره نور مورد بحث قرار گرفت و روایات متعددی نیز بر آن تأکید دارد، خود از مهم‌ترین دلایلی است که همه افراد جامعه مخاطب این دستورند؛ در اینجا فقط به ذکر روایتی بسنده می‌کنیم. امام صادق علیه السلام از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «مَنْ أَدَّاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِلِهَا: هرکس خبر گناه زشتی را به گوش همگان برساند، مانند آغازگر آن کار زشت است» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۴).

۸. چالش‌ها و مشکلات بزه‌پوشی

بزه‌پوشی به‌رغم محاسن و اهداف بلندی که برای آن بیان شد، ازسوی مخالفان مورد نقد نیز واقع شده است که به مواردی اشاره می‌کنیم:

الف) سست‌کردن جنبه ارعایی و بازدارندگی مجازات: اتخاذ سیاست بزه‌پوشی در جرایم ازسوی مجازات‌گرایان مورد انتقاد واقع می‌شود. این ایراد مطرح می‌شود که بزه‌پوشی منافی سیاست حتمیت و قطعیت در تعقیب جرایم و دقت و سرعت در کشف است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱). اگر سیاست بزه‌پوشی تحت ضابطه معین و مبتنی بر اصل

قانون‌مندی نباشد و به‌طور سلیقه‌ای اعمال شود، یعنی بدون اصول و چهارچوب معین به مقامات قضایی واگذار شود، قطعاً چنین ایرادی وارد است. در این صورت این نهاد ارزشمند به ابزاری برای فرار از مجازات و اعمال نفوذ در جهت خنثی کردن ضمانت اجرای کیفری تبدیل خواهد شد، ولی در صورتی که محدود به موارد معین و مجرمان با خصوصیات معین و با شرایط پیش‌بینی‌شده در قانون باشد و مقتضی بودن تعقیب یعنی ترک تعقیب در مواردی که با پیش‌بینی قانون به مصلحت نیست را در بخشی از سیاست کیفری مورد توجه قرار دهد، به نهادی ارزشمند در جهت کاهش بار دستگاه قضایی با اهداف و فواید ذکرشده تبدیل خواهد شد. افزون بر اینکه حتمیت و قطعیت در سیاست کیفری اسلام به‌ویژه در جرایمی که اثبات شده یا امنیت جامعه را شدیداً در خطر قرار می‌دهد، در جای خود مورد توجه واقع شده است. بسیاری از مجرمان، هم به لحاظ نوع جرم ارتكابی و هم به لحاظ نحوه ارتكاب و احراز آن ممکن است امکان قرارگرفتن آنان تحت شمول بزه‌پوشی وجود نداشته باشد؛ چنان‌که در آیه «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ...» (نور: ۲)، پس از اثبات جرم زنا بر اساس موازین قانونی اسلام، هیچ مسامحه‌ای را نمی‌پذیرد. با این رویکرد وقتی شرایط اجرای حد فراهم شد، جای بزه‌پوشی یا تساهل و مسامحه نیست. اجرای مجازات‌ها در مواردی که شرایط لازم فراهم است، مورد تأکید می‌باشد؛ چنان‌که در روایت، اجرای یک مجازات، از باران چهل شبانه‌روز پاک‌کننده‌تر شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۷۴). به فرموده امام سجاد^{علیه السلام}: بسیاری از مردم چون از عیب‌شان چشم‌پوشی شد و مورد انتقاد قرار نگرفتند، مغرور شدند (حرّانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۱).

ب) دشواری تعیین معیار و شناسایی ضرورت بزه‌پوشی: تغافل و پوشاندن خطای دیگران تا آنجا رواست که افراد خطاکار از آشکارشدن رفتارهای ناشایست خود احساس نگرانی کرده، در صورت آشکارشدن، به جبران خطای خویش اقدام کنند. بزه‌پوشی به معنای بی‌تفاوتی در برابر رفتارهای نابهنجار دیگران نیست، بلکه عبارت است از چشم‌پوشی از لغزش‌های خطاکاران با اهداف تربیتی و اصلاح رفتار آنان؛ از این‌رو بزه‌پوشی باید در پیشگیری و اصلاح رفتارهای نابهنجار نقش اساسی داشته باشد. همزمان با بزه‌پوشی باید نظارت، مراقبت و استفاده از دیگر شیوه‌ها نیز باشد و نباید مرتکب را بدون هیچ تدبیر کلی یا خاص به حال خود رها کرد.

ج) تضاد و مغایرت با اصل قانونی بودن تعقیب: به موجب این اصل که گاهی با عنوان اصل

الزامی بودن تعقیب نیز از آن یاد می‌شود، مقام تعقیب موظف است در مورد جرایم کشف شده تحقیقات لازم را به عمل آورد و مرتکبان را تحت تعقیب قرار دهد. در قوانین فعلی نیز پس از کشف جرم، مقامات دادسرا حق چشم‌پوشی و صرف نظر کردن از تعقیب را ندارند. دادن اختیار صرف نظر کردن از تعقیب به مقامات دادسرا که قاضی نشسته و به تعبیری قاضی صادرکننده حکم نیستند، با اصل مزبور منافات دارد (صادقی و امامی، ۱۳۷۷، ص ۵۸). در پاسخ به این اشکال باید گفت به هر حال هیچ اصل و ضابطه کلی نیست، مگر آن که تخصیص می‌خورد. در اینجا نیز با مصلحت‌های مرجعی که ذکر شد، لازم است در مواردی از اجرای اصل قانونی بودن تعقیب صرف نظر کرد.

نتیجه و پیشنهاد

از جمع‌بندی مباحث پیش گفته این نتیجه حاصل شد که بزه‌پوشی یکی از ضرورت‌های انکارناپذیر در هر سیاست کیفری و مورد تأکید آموزه‌های اسلامی به ویژه آیات متعدد قرآن کریم است. استفاده نکردن از این نهاد سبب می‌شود زندان‌ها مملو از جمعیتی شود که صرفاً با لغزشی کوچک و ارتکاب جرایم کم اهمیت راهی زندان‌ها شده‌اند. اگر حاکمیت به مسئولیت خطیر خود در مقابله با ریشه‌ها و عوامل بزه‌کاری و حذف زمینه‌ها و موقعیت‌های جرم‌زا واقف نباشد و بدان اهتمام نوزد، طبعاً استفاده از رویکرد امنیت‌مدار و سخت‌گیرانه کیفری در اولویت قرار می‌گیرد که در آن بزه‌پوشی و قضازدایی جایگاهی ندارند و رویکرد مقابله اساساً عوام‌گرایانه است. در مقابل مردم نیز به دلیل عدم آگاهی نسبت به حذف عوامل و زمینه‌ها مطالبه‌ای ندارند و صرفاً با اجرای قاطعانه مجازات‌ها اقناع شده، به هرگونه تسامح یا عفو و بزه‌پوشی - ولو بر اساس مبانی علمی و به اقتضای مصالح مبتنی بر آن - روی خوش نشان نمی‌دهند.

باتوجه به این نتایج، پیشنهاد می‌شود اولاً، سیاست کیفری بر مبنایی علمی و جرم‌شناختی استوار گردد تا از نهادهای مترقی و ارزشمندی مانند بزه‌پوشی در جای خود استفاده شود و ضوابط استفاده از آن در قوانین کیفری روزآمد گردد. ثانیاً، فرهنگ‌سازی و آگاهی‌بخشی لازم در جامعه برای فراهم کردن بستر لازم، جهت تحقق این مهم صورت گیرد که البته این امر مبتنی بر وجود سرمایه اجتماعی و اعتماد مردم به تدابیر حاکمیتی است؛ زیرا در غیر این صورت شاکی خصوصی



آن را اجحاف و ستم در حق خود می‌بیند؛ ثالثاً، برخی تدابیر سیاست کیفری که به‌عنوان بستر و زمینه بزه‌پوشی در جامعه ضرورت دارد، فراهم شود؛ برای مثال اگر نهاد مراقبت از مجرمان در خارج از زندان فعال باشد، برخی افراد می‌توانند ضمن استفاده از بزه‌پوشی، از حمایت‌های این نهاد برای پیشگیری از تکرار جرم بهره‌مند شوند. استفاده از این نهاد که پشتمانه آن - چنان‌که به‌تفصیل بحث شد - آیات قرآن کریم است، می‌تواند سیاست کیفری را متحول و کارآمد سازد.

منابع

* نهج البلاغه.

۱. آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی؛ ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۲. ابن ابی الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن ادريس حلي، محمد؛ السرائر؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد؛ لسان العرب؛ بيروت: دار صادر، ۱۴۱۶ق.
۵. اردبيلي، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان؛ قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۰۴ق.
۶. بحراني، سيد هاشم؛ البرهان في تفسير القرآن؛ تهران: بنياد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۷. بخاري، محمد بن اسماعيل؛ صحيح بخاري؛ بيروت: انتشارات دارالفكر، ۱۴۰۱ق.
۸. برقي، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ تحقيق و تصحيح جلال الدين محدث؛ ج ۱، چ ۲، قم: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۹. بستانی، فؤاد افرام؛ المنجد الأبجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ تهران: انتشارات اسلامي، ۱۳۷۶.
۱۰. بهجت، محمد تقی؛ جامع المسائل؛ قم: دفتر آیت الله العظمی بهجت، ۱۳۸۵.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین؛ السنن الكبرى؛ ج ۵، بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۷ق.
۱۲. پیکا، جرج؛ جرم شناسی؛ ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
۱۳. تبریزی، جواد؛ إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب؛ قم: اسماعيليان، ۱۳۷۱.
۱۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ شرح جمال الدين محمد خوانساری؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۱۵. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعة؛ بیروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
۱۶. حرّانی، ابومحمد حسن؛ تحف العقول؛ قم: نشر غفاری، ۱۳۶۳.
۱۷. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ قم: دارالمهدی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف مطهر؛ مختلف الشیعة؛ قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۵ق.
۱۹. حویزی، علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۲۰. خمینی، سیدروح الله؛ المکاسب المحرمة؛ ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹ق.
۲۱. —؛ تحریر الوسیلة؛ قم: مکتبة الإعتدال، ۱۴۰۳ق.
۲۲. رازی، فخرالدین؛ التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۲۳. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۴. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقيدة والشریعة والمنهج؛ دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۲۵. سلیمانی، مهدی؛ «بزه‌پوشی از منظر فقه اسلامی و حقوق جزای ایران»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی؛ ش ۴، زمستان ۱۳۹۷، ص ۷۸-۵۹.
۲۶. شافعی؛ کتاب الأم؛ بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۷. شریف کاشانی، فتح الله بن شکرالله؛ زبدة التفاسیر؛ تحقیق مؤسسه المعارف الإسلامیه؛ اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف أهل البيت (ع)، ۱۴۱۰ق.
۲۸. صادقی، محمدهادی و محمد امامی؛ «مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های جزایی»، مجله حقوقی دادگستری؛ ش ۲۳، تابستان ۱۳۷۷، ص ۹۶-۵۷.
۲۹. صدوق (ابن بابویه قمی)، محمد بن علی بن حسین؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۷ق.

۳۱. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۵ق.
۳۲. طبرسی، فضل‌بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ ترجمه احمد امیری شادمهری؛ مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۳۳. طجری، علی بهرام؛ چشم‌اندازی بر جایگاه و نقش تغافل در فرایند تربیت با نگرشی اسلامی (رساله کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی)؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱.
۳۴. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ المبسوط؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چ ۲، ۱۳۸۷ق.
۳۵. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اخلاق ناصری؛ تنقیح و تصحیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۶.
۳۶. طب اصفهانی، سید عبدالحسین؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۳، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۳۷. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ مسالک الأفهام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۸. فراهیدی، خلیل‌بن احمد؛ کتاب العین؛ چ ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۹. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر صافی؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.
۴۰. قریشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۴۱. کاشانی، ملافتح‌الله؛ تفسیر منهج الصادقین؛ تعلیق و مقدمه آیت‌الله شعرانی؛ اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت، ۱۳۵۱.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۳. کی‌نیا، مهدی؛ مبانی جرم‌شناسی؛ چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۴۴. گنابادی، سلطان محمد؛ بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ ترجمه رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی؛ تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
۴۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: انتشارات مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.

۴۶. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمة؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۷۵.
۴۷. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن‌الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۸. مغربی، نعمان‌بن‌محمد؛ دعائم‌الاسلام؛ قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۸۵ق.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۰. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین و حمید هاشم‌بیگی؛ دانشنامه جرم‌شناسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۷.
۵۱. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الاسلام؛ تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۵۲. نقره‌کار، عبدالحمید، مهدی حمزه‌نژاد و محسن دهقانی تفتی؛ «بررسی تأثیر محیط بر رفتار و اخلاق از دید متفکران اسلامی و نتایج آن در طراحی محیط»، مجله معماری و شهرسازی آرمان‌شهر؛ ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۷۹-۹۶.
۵۳. نوری، میرزا‌حسین؛ مستدرک‌الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
۵۴. واحدی نیشابوری شافعی، ابوالحسن علی‌بن‌احمد؛ الوسیط فی تفسیر القرآن‌المجید؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۵۵. ولد، جرج و توماس برنارد؛ جرم‌شناسی نظری؛ ترجمه علی شجاعی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.

